
(۱۸)

سوره ناس

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره ناس

روایتی در فضیلت سوره:

الرَّسُولُ (صلى الله عليه و آله): مَنْ قَرَأَهَا عِنْدَ النَّوْمِ كَانَ فِي حِرْزِ اللَّهِ تَعَالَى حَتَّى يُصْبِحَ وَ هِيَ عُوذَةٌ مِنْ كُلِّ أَلَمٍ وَ وَجَعٍ وَ آفَةٍ وَ هِيَ شِفَاءٌ لِمَنْ قَرَأَهَا.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۵۱۰

آیات ۱ تا ۳:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، مَلِكِ النَّاسِ، إِلَهِ النَّاسِ

به نام خدای بسیار مهربان. بگو: به پروردگار آدمیان پناه می‌برم. مالکِ مردمان. خدای مردم.

رب:

مقایس: إصلاح الشیء و القيام علیه.

مفردات: إنشاء الشیء حالاً فحالاً إلى حدّ التّمام.

التحقیق: سوق الشیء إلى جهة الكمال و رفع النّواقص بالتخلية و التحلية، و هذه الحقيقة الأصلية يعبر عنها في مورد بالإصلاح، و في مورد آخر بالإنعام و في الآخر بالمدير. و أمّا المالكية و المصاحبة و السّيادة و ... من لوازم الأصل و من آثاره.

اصلاح دائمی شیء (مقایس)، راهبری شیء در همه حالات تا رساندن به حد کمال (مفردات)، راهبری و رساندن شیء یا موجود تا سر حدّ کمال با رفع نواقص، و ایجاد کمالات مختصّ آن.

ملک:

مقایس: يدلّ على قوّة في الشیء و صحة.

التحقیق: هو التسلّط على شیء بحيث يكون اختياره بيده، و هذا التسلّط إمّا بالنسبة الى ذات الشیء اصلاً و فرعاً كما في مالكية الله لخلقه، أو بالنسبة الى الذات اعتباراً كما في المملوك و المبيع و

تسلّط بر چیزی به شکلی که اختیار آن در دست مسلّط باشد. این تسلّط می‌تواند حقیقی مانند مالکیت خداوند متعال، یا مجازی مانند مالکیت انسان بر اموالش باشد.

اله:

مفردات: عبد و قيل هو من أله أى تحيّر.

التحقيق: بمعنى العبادة، و الفرق بين المادّتين أنّ العبادة قد أخذ فيها قيد الخضوع و الإله أخذ فيه قيد التحيّر. و ظهر أيضاً أنّ كلمة الله أصلها من أله يألّه، بقرينة اللغة العبريّة و لعدم الحاجة فيها الى التكلّف و لكون كلمة اله شائعة استعمالها فى هذا المعنى ثمّ دخلت عليها الألف و اللام ثمّ صارت علماً بالغلبة، و بكثرة الاستعمال فيه تعالى فقل لا إله إلاّ الله. فالإله بمعنى العبادة و التحيّر، غلب استعماله فى ما يعبد و يتوجّه اليه و يخضع لديه.

دو ریشه برای آن ذکر شده است، برخی ریشه را اَلِه به کسر لام گرفته‌اند، و معنا کرده‌اند معبود؛ برخی دیگر ریشه را اَلِه به فتح لام گرفته‌اند، و معنا کرده‌اند تحيّر. الله نیز بنا بر تحقیق از همین اَلِه اخذ شده است نه از وله؛ سپس الف و لام بر سر اله آمده، و علم بالغلبه در خداوند متعال شده است.

جامع معنا معبودی است که انسان را به تحيّر و می‌دارد، چرا که عقول از شناخت او عاجز و متحيّرند.

سوره‌ی فلق و ناس را معوذّتين گویند، بعید نیست که این دو سوره با هم، یا با فاصله‌ی اندکی از هم نازل شده باشند. معنای استعاذه به صورت مبسوط در سوره‌ی فلق بیان گردید.

فحوای کلی سوره‌ی فلق درباره‌ی مخلوقات و شروری است که از آنها برمی‌خیزد؛ و سوره‌ی ناس درباره‌ی خداوند متعال، و پناه بردن به او است.

مطالب پیرامون قل و استعاذه در سوره‌ی فلق بیان گردید.

در آیات ابتدایی سوره خداوند متعال با ۳ وصف توصیف می‌شود: ربّ، اله و ملک. مرحوم علامه در چرایی آمدن این اوصاف تعبیر جامعی دارند:

من طبع الإنسان إذا أقبل عليه شر يحذره و يخافه على نفسه و أحسن من نفسه الضعف أن يلتجئ بمن يقوى على دفعه و يكفيه وقوعه و الذي يراه صالحاً للعوذ و الاعتصام به أحد ثلاثة إما رب يلي أمره و يديره و يربيه يرجع إليه في حوائجه عامة، و مما يحتاج إليه في بقاءه دفع ما يهدده من الشر، و هذا سبب تام في نفسه، و إما ذو قوة و سلطان بالغة قدرته نافذ حكمه يجيره إذا استجاره فيدفع عنه الشر بسلطته كملك من الملوك، و هذا أيضا سبب تام مستقل في نفسه.

و هناك سبب ثالث و هو الإله المعبود فإن لازم معبودية الإله و خاصة إذا كان واحدا لا شريك له إخلاص العبد نفسه له فلا يدعو إلا إياه و لا يرجع في شيء من حوائجه إلا إليه فلا يريد إلا ما أراده و لا يعمل إلا ما يشاؤه.

سپس ایشات آیاتی را نقل می‌کنند که این اوصاف در آن‌ها بیان شده است:

هر سه صفت در این کریمه بیان شده است: سوره زمر، آیه ۶: ذَلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ.

مالکیت در این دو آیه بیان شده است: سوره مزمل، آیه ۹۱: رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا.

سوره حدید، آیه ۵: لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ.

وقتی انسان خداوند را با این اوصاف درک کرد، قهراً و باطناً به او پناه خواهد برد. او مربی انسان است، حال و آینده‌اش را می‌داند، و او را به سوی هدف والایش راهبری می‌کند. او مالک حقیقی انسان نیز هست، انسان عبد محض و طلق او است، بنابراین مسیر و خطرات انسان را از خودش بهتر می‌داند، و یک لحظه او را رها نمی‌کند. و در نهایت او معبود انسان است، جامع معنای ربّ و مالک، اله است. خضوع و بندگی تکویناً فقط برای او است. درست است که انسان راهی به شناخت او ندارد، و انجامش جز تحیر نیست، اما بندگی تنها و شیرین‌ترین راه برای انسان است.

آمدن واژه‌ی ناس علاوه بر لطافت ادبی، لحاظ معنایی هم دارد. پیامبر خود از مردم است و به او پناه می‌برد. وجهه‌ی خلقی ایشان یکی از انسان‌ها است، پس وقتی او پناه می‌برد، همه‌ی موجودات راهی جز پناه بردن به خداوند متعال ندارند.

ترتیب معرفتی نیز در آمدن این اوصاف وجود دارد. حال انسان نسبت به خداوند وجود مراتبی دارد. در ابتدا انسان در تمامی ساحت‌های زندگی وجود ربّی را حسّ می‌کند، که او را پیش می‌برد. می‌بیند همه‌ی امورش تحت ربوبیت با عظمتی است، و حال ذلّت و خضوعی در قلبش پیدا می‌شود. می‌خواهد خود را به کلی به او بسپارد، حال بندگی و عبودیت حقیقی این‌جا جلوه‌گر می‌شود. سپس او را مالک حقیقی خود می‌بیند. چنان‌که در لسان بعضی از عرفا آمده است: العبد کالمیت بین یدی الغسل (سند روایی برای این روایت نیافتم) وقتی بنده از این حال خشنود و راضی باشد، حال دیگری برایش جلوه‌گر می‌شود؛ خود را در میان عظمت او متحیر می‌یابد. باز جمله‌ای در لسان عرفا هست که تا کنون سندش را نیافته‌ام: اللهم (ربّ) زدنی فیک تحیراً. هر آن‌بر این تحیر افزوده می‌شود، و در نهایت به لا إله إلا الله که همان إله است می‌رسد؛ و خود را به کلی می‌بازد. این مفهوم حقیقی پناه بردن است.

مطلب فوق که نگاشته شد به المیزان مراجعه کردم، در عجب دیدم که ایشان در صفحه‌ی ۴۵۹ جلد ۲۰ می‌فرماید:

و مما تقدم ظهر أولاً وجه تخصيص الصفات الثلاث: الرب و الملك و الإله من بين سائر صفاته الكريمة بالذكر و كذا وجه ما بينها من الترتيب فذكر الرب أولاً لأنه أقرب من الإنسان و أخص ولاية ثم الملك لأنه أبعد منالا و أعم ولاية يقصده من لا ولي له يخصصه و يكفيه ثم الإله لأنه ولي يقصده الإنسان عن إخلاصه لا عن طبعه المادي.

آیات ۴ تا ۶:

مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ، الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ، مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ.
از گزندِ وسوسه‌گر پنهان‌شونده. آن‌که در قلوبِ مردمانِ وسوسه می‌کند. از جنیان و آدمیان.

وسوس:

مقایس: کلمه تدلّ علی صوت غیر رفیع، یقال لصوت الحلیّ وسواس و همس.
التحقیق: هو جریان صوت خفیّ يحدث فی النفس من دون أن يكون علی حقيقة. سواء كان من شیطان انس أو جنّ. و یقابله
الوحي و الالهام و ما یلقى فی النفس رحمانیاً.

حدیث نفس با صوت خفیّ که غالباً حقیقتی و رای آن نیست.

خنس:

مقایس: يدلّ علی استخفاء و تسترّ. قالوا الخنس: الذهاب فی خفیه.
التحقیق: هو التأخّر اذا كان من شأنه التقدم و الانبساط.
تهذیب: قال اکثر أهل التفسیر إنّها النجوم و خنوسها أنّها تغیب و تكنس: تغیب أيضاً كما یدخل الضبیّ فی كناسة و الخنس
جمع خانس تستر كما تكنس الظباء.

پنهان شدن که معمولاً پس از آشکار شدن است. طوری که گویا رخ می‌نماید و بلافاصله پنهان می‌شود.

صدر:

مقایس: اصلان: أحدهما يدلّ علی خلاف الورد (ورود)، و الآخر صدر الانسان و غیره.

ظهور این آیات در وسوسه‌های شیطان است. صفت خناس که درباره‌ی شیطان آمده است بسیار دقیق است. همان‌طور که در لغت بیان شد خناس ظهور بعد الإختفاء است. وسوسه‌ی شیطان آن‌قدر خفی و پنهان است که گویا اصلاً شنیده نمی‌شود. پس از تن دادن به آن است که انسان متوجه می‌شود. ناگهان می‌بیند رغبتی به کاری پیدا می‌کند، که اصلاً در ذهنش هم به آن کار متوجه نبود. ناگهان میل عجیبی به آن کار پیدا می‌کند. در لغت خنس رکن دیگر معنایی هم وجود دارد؛ وسوسه می‌کند و ناگهان مخفی می‌شود. تا انسان به این وسوسه‌ها ملتفت می‌شود می‌بیند اصلاً وجود ندارد.

راه رهایی از این وساوس که بسیار مخفی استرا در دو آیه از قرآن نقل می‌کنیم:

۱. در سوره‌ی زحرف، آیه ۳۶ آمده است: وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ. بنابراین اگر کسی یاد خدا باشد، شیطان با او کاری ندارد.

۲. در سوره‌ی مجادله، آیه ۱۹ هم چنین آمده است: اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَٰئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ.

در نتیجه از وساوس گریزی نیست، یاد خدا باعث می‌شود که مخفی شود، و به محض غفلت دوباره پدیدار می‌گردد.

در آیه‌ی ۵ محلّ این وسوسه‌ها بیان می‌گردد، مراد از سینه قلب است. چرا که محلّ قرارگیری قلب، سینه‌ی انسان است؛ و مراد از قلب جان انسان است. در سوره‌ی حجّ آیه‌ی ۴۶ آمده است: أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ.

روشن می‌گردد که این وساوس با گوش و دیگر حواس قابل درک نیست، بلکه در جان اثر می‌گذارد، و برای همین است که انسان ناگهان میل و رغبتی به فعل پیدا می‌کند.

آیه‌ی ۶ انحصار را از شیطان جَنَى برمی‌دارد، و انسان‌هایی که ملقی چنین وساوسی هستند را نیز شامل می‌شود. در سوره‌ی انعام، آیه ۱۱۲ آمده است: وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ.

در نتیجه وسوسه‌ی شیاطین بسیار جدی است، و نمی‌توان از آن به سادگی عبور کرد. رهایی از آن یک راه بیشتر ندارد، یاد خدا و پناه بردن به او.

دو روایت برای تکمیل بحث:

علی بن ابراهیم (رحمة الله علیه): الْوَسْوَاسُ الْخَنَّاسُ اسْمُ الشَّيْطَانِ فِي صُدُورِ النَّاسِ يُوسْوِسُ فِيهَا وَيُؤَيِّسُهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَيَعِدُّهُمْ الْفَقْرَ وَيَحْمِلُهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي وَالْفَوَاحِشِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ. تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۵۱۲

الرَّسُولُ (صلى الله عليه و آله): مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلِقَلْبِهِ فِي صَدْرِهِ أَذُنَانِ أَذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْمَلِكُ وَأُذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْوَسْوَاسُ الْخَنَّاسُ فَيُؤَيِّدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلِكِ وَهُوَ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ وَآيِدُهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ. تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۵۱۲